



از اصطلاحات عبور کنیم

کنسرو واتیسیم به انقلاب اسلامی و معنای آن در ایران و معنای آن در جهان

کنسرو واتیسیم جناب آقای یوزمعهدی، برای بحث درباره محافظه کاری مناسب است موضوع را در دو حوزه دنبال کنیم: یکی بحث‌های نظری و مفهومی و بخش دوم مباحث کاربردی و انضمامی؛ یعنی محافظه کاری آن چنان که در ایران به خصوص در دهه اخیر مطرح می‌شود. در جایگاه کنسرو واتیسیم قرار است درباره چنین مفهومی بحث شود. شاید بهتر است نظری و وجه تشریحش کمتر بماند اما به دلیل جنبه دیگر فعالیت‌های بنده در طول سال‌های گذشته به عنوان یک معلم، این بحث نیازمند ارائه اشعارهای نظری و تئوریک است که اسبقوارم از حوصله بحث خارج نشود چون به هر حال سمت اجرایی، مباحث نظری را به شکل مستتر در درون خود دارد و من چون به عنوان یک مسئول اجرایی شهرت دارم، طبیعتاً پرداختن به مباحث نظری را منتظر چندین غریبی نیستم.

پس بنده آن چه که به لحاظ لغوی از مفهوم «محافظه کاری» می‌فهمیم شامل قراردادی است که مشایق میانه معتدل و حرکت آرام و کند دارند اهل حساب‌گری هستند و عمدتاً از رفتارهای رادیکال و تفسیری پرهیز می‌کنند و در مقام عمل هم سعی می‌کنند با حرکت‌های هیجانی و احساسی و

هم تعریف ما غالباً کار کردی هستند. بنابراین در این موارد بهتر است بپرسیم: کدام محافظه کاری؟ در بحث سنت و مدرنیته هم مشهور است که می‌گویند: مدرنیته، مدرنیته هر سنتی است. منتهای بدبختی این چارگانه که ما وقت می‌خواهیم این مفاهیم را وارد حوزه خودی بکنیم، علاوه بر این که به شأن نزول آن توجه نمی‌کنیم، فقط از سر دلجوئی‌های جنجالی خودمان آن‌ها را تفسیر می‌کنیم و بعد افراد را به آن منسوب می‌کنیم. بنابراین محافظه کاری در ادبیات معاصر سیاسی به معنایی است که گفته شد در این تعریف محافظه کاران کسانی هستند که از نظام حاکم دفاع و از نظم موجود تمسک می‌کنند و در جهت استقرار و تثبیت و تقویت آن تلاش می‌کنند یا هر نوع نوآوری، تغییر کلان و جابه‌جایی در مبانی و ارکان و در مبانی اصلی در مواضع، مخالفند. در این تعریف، محافظه کاران یا سبک و سبکی زندگی سیاسی-اجتماعی جاری خود کرده‌اند و به آن رضایت داده‌اند و برای حفظ آن تلاش می‌کنند و طبیعتاً در مقابل هر نوع تغییری مقاومت می‌کنند.

باید در جای دیگری مطرح شود. پس بی‌شک باید این تعریفی که امروز داریم، محافظه کاری هیچ هویتی ندارد، نه از نظر مشرب و تفکر و گرایش و نه از نظر رفتار و عمل. این مفهوم با این رویکردهای متناقض و نامسکون می‌تواند همه نوع تعلیقات و تفکرات را در درون خودش جای دهد و وقفاً از هر نظری که به این مفهوم نگاه کنیم، بی‌رنگ و بی‌هویت است. به نظر من اگر بخواهیم با این ادبیات صحبت کنیم چیزی دستگیرمان نمی‌شود. در چنین وضعیتی به چه چیزی می‌خواهیم توسل بچویم؟

کنسرو واتیسیم با این وجود، تکلیف این مفهوم در حوزه ایرانی چیست؟

اگر به مرور جامعه خودمان برگردیم، تقسیم‌بندی دوگانه محافظه کاران و «اصلاح طلبان» به نظر من یک تقسیم‌بندی کلاسیک و تاریخی است که دیگران آن را تولید کرده‌اند و داخلی‌ها نه تولید کننده این ادبیات بلکه مصرف کننده آن هستند. هر کس در کشور ما نمی‌تواند مدعی باشد که من مبدع این اصطلاحات هستم. حتی می‌خواهم بگویم کاربردی و تعیین بلوک سیاسی و عناصر این بلوک را هم دیگران تعریف کرده‌اند و ما بلافاصله کرده‌اند و ما در داخل کشور آن را فقط مصرف کرده‌ایم چون همان طور که اشاره کردم، محافظه کاری را باید مدتی و روشی داشت که در یک بافت خاص سیاسی اجتماعی معنا پیدا می‌کند. هر فرد محافظه کار، طبیعتاً نسبت به نقیضات و ارزش‌های خود و نظم مطلوب و احتمالاً مستقر خویش در جامعه، محافظه کار هست اما نسبت به آن چه به آن اعتقاد ندارد یا از حوزه ارزش‌های او بیرون است، نسبت دیگر محافظه کار تلقی نمی‌شود. این حرکت به سمت نسبت در واژه «رفرمیسم» یا «اصلاح طلبی» هم به چشم می‌خورد. رفرمیسم معنایی مطلق را نداشته نمی‌کند، بلکه به معنای اصلاح در مواقع و موارد مورد نیاز با هدف دستیابی به وضعیت مطلوب است.

مفهوم «محافظه کاری» در ایران را در بیرون به «بنیادگرایی» ترجمه کرده‌اند و در داخل کشور هم این معنی را به «اصول گرایی» تعوییل کرده‌اند. طبیعتاً معنای خود این عنوان «اصول گرایی» عنوانی است درون‌ساز که خود ما تولید کرده‌ایم. این ادبیات و تعریفی که از آن ارائه شده است، جزء معنایی است که در داخل کشور درست شده است و حتی عنوان هم بومی است.

در این زمینه‌ها که ما دیگر مصرف کننده نبودیم، به چه موفقیتهایی می‌توانید اشاره کنید که آن را از نمونه‌های دیگرش ممتاز کند؟

پس راجعه به آرمان‌های انقلاب و نیز تکرش دینی که انقلاب اسلامی بر آن مبتنی است. مثلاً می‌توانیم برخی از مولفه‌های این اصطلاح جدید را توضیح دهیم که تفاوت‌های ملموسی با آن بنیادگرایی‌ای دارد که دیگران آن را ملامت می‌کنند. تفاوتی خاصیت‌گرایان اسلامی قلمداد می‌کنند. نکته دیگر این است که بنیادگرایی را همچنین می‌توانیم با راجعه به آرمان‌ها

اگر معنای محافظه کاری را چنین چیزی بدانیم، این محافظه کاری هیچ هویت ندارد حتی در دانش آن معنایی لغوی نیز نمانده است. چرا که در این صورت اولاً حاکمان دارای مشی و مرام کمونیستی و سوسیالیستی و لیبرالیستی و پانمی و مرام فئودال و حتی با مرام متعصب در امور دین، همه در تعریف محافظه کاری می‌گنجد و می‌توانند در جنبه محافظه کاران قرار گیرند. آن هم با اختلاف دید، بار زیاد و کملاً متعریف. این چاه نظری بحث تفکیک میان پیش و روش قدری گمراه کننده است. بالاخره فرد یا محافظه کار است و یا نیست و محافظه کاری هم قدر مشترکی برای خود ندارد. نمی‌شود در تئوری محافظه کار بود اما در مقام عمل روش‌های انقلابی را دنبال کرد. این مسأله که به آن اشاره کردم، البته پیش از آن که به معنایی بیان نه لزوم رفتارهای سیاسی باشد به همان مسأله ضیق تعریف و عدم شفافیت آن برمی‌گردد و البته نوعی آسیب‌شناسی هم هست.

از طرف دیگر گاه با رفتارهای متناقض هم مواجه هستیم که معمولاً در ادبیات دفاع از خودشان نشان می‌دهند. در سایه این مفاهیم و به بیان دیگر دفاع از وضع موجود حقوق اشکال در بهترین شکل با همان و زایل می‌شود. اما از طرفی لیبرالی‌ترین رفتار را نیز از خودشان بروز می‌دهند. چرا که مدل تعریف شده یک مدل کلاسیک لیبرالی است که مدلی باز و انبساط‌گرا است. چه لیبرالیسم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی که البته از او ما همه این‌ها را هم جمع نمی‌کنیم. چنانچه یعنی ممکن است در یک نظام سیاسی بسته لیبرالیسم اجتماعی داشته باشد. جیم ویا در یک نظامی که از لحاظ اجتماعی بسته است، لیبرالیسم فرهنگی، مواجه می‌شود و همین طور در گونه اقتصادی‌ای که این امر البته جای بحث دارد و

تقسیم‌بندی دوگانه «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان» کاملاً وارداتی است که دیگران آن را تولید کرده‌اند و داخلی‌ها نه تولید کننده این ادبیات بلکه مصرف کننده آن هستند.

از آن زمان به بعد، واژه محافظه کاری به صورت مستقل یا در کنار واژه‌هایی دیگر به صورت ترکیبی، معنایی گوناگونی را یافته می‌کند که نقشه‌سازان، معنایی است که به آن اشاره کردم. قدره شش که تمام تعاریف و دریافته‌ها از مفهوم محافظه کاری گویای همین معنایی است که همان اشاره کردم. البته ما در این جا به دنبال تعریف دقیق برای این مفهوم نیستیم، چرا که در بحث ما این کار نه ممکن است و نه لازم. ممکن نیست چون اصولاً بر طبق آنچه که در منطق ارسطویی خوانده‌ایم، اصلاً تعریف باید به حد تمام و حتی گاه به حد ناقص ممکن نیست و ما فقط می‌توانیم برای تقریب به ذهن، شرح اِلَاسِمی از موضوع مورد بحث ارائه بدهیم. نکته دیگر در باب تعریف این نوع مفاهیم این است که ما معمولاً در مقام کار کردی این امور توجه می‌کنیم و به همین دلیل



